

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

تیمور شاه تیموری

المان – شهرک زیزن

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۳

اظهار سپاس و امتنان از حضور

"حبیب زی" صاحب

به تاریخ پانزدهم سپتمبر وقتی پورتال آزادگان، "افغانستان آزاد – آزادافغانستان"، را باز کردم، حس کردم پورتال عزیز مانند روزهای دیگر مرا مسرور خواهد کرد؛ و چنان هم شد. وقتی اسم خودت را در صفحه دیدم و کلیک کردم قامت زیباییت را دیدم که قلم نقاشی بدست و تصویر نواسه جوانمرگم خسرو جان را میکشیدی. در صفحه بعد تصویر مکمل آن جوان ناکام را دیدم. که دیدن آن با قلم سحر خودت قسمت اعظم کوه غمی را که در مدت نه سال بر قلبم فشار آورده بود، کم کرد. به شکرانگی داشتن دوستی چون خودت نفسی براحث کشیدم و درینجا ست که صفات انساندوستی، مهر و محبت، صفای قلب و مهرپروری خودت به سرحد اعلی و اوج خود در نظرم مجسم گردید و آن تابلو مانند شاخه گلی زیبا بر تارکم جا گرفت؛ و این از حسناتی ست که از هنر خودت جهت تسکین قلوب آلام دیده همیشه جریان دارد. و اینک چند سطر مختصر در باره خسرو جان:

خسرو در سال 1980 تولد شد و در پنج سالگی مادر و پدر را از دست داد. او نواسه دختری من بود و بعد از سن پنج سالگی در کانون گرم خانوادگی ما مثل گل سر سبد میزیست. نور چشم خاله ها، مادرکلان و همه اعضای خانواده بود. طفل ذکی و باهوش بود. تا زمانی که در کابل

بودیم مکتب ابتدائی را با موفقیت تمام کرد. در طول سفر پرمشقت مهاجرت با من بود. او اکنون به سرحد جوانی رسیده و برای من ممد و دستیار شده بود. در المان نیز با من میبود و از خدمتگزاری فرو گذاشت نمیکرد. یکی از مکاتب المان را هم با موفقیت تکمیل نموده و زبان المانی را بسیار خوب تکلم میکرد. اما در طول تمامی این مدت او یک خواهش از من داشت و میگفت:

«بابه بمن اجازه بده که بوطن برگردم و در آنجا خدمت نمایم.»

تا این که مدت ده سال بعد، یک روزی دوری موقت او را قبولدار شدم و گفتم میتوانی برای مدت چند روز نزد خاله هایت بروی. از گفته من مدت یک هفته نگذشته بود، که یک روز نزد من آمد، خوشحال بود و گفت بابه جان شرائط مربوط به سفرم جانب کابل تکمیل شده و پس فردا پرواز میکنم. من که تصور نمیکردم به این زودی چنین کاری را انجام داده باشد و در عین حال از اجازه دادن خود پشیمان هم شده بودم، ناگهان کلمه «آخ» مثلی که ضربت مهلکی بر من وارد شده باشد، از دهنم برآمد. او متعجب شد و گفت بابه ترا چه شده؟ من خویشنداری کردم اما، در همان لحظه ضربت جانکاه مرگ او را گویا احساس کرده بودم.

او به کابل نزد خاله خردتر خود رفت و بعد به غرض ملاقات خاله کلان خود داکتر زینب تیموری که در پشاور زندگانی میکرد، رهسپار شد. و بتاريخ 25.04.2004 در حالی که 24 سال عمر داشت و مجرد بود، نه زن داشت و نه فرزند، در شهر پشاور چشم از جهان پوشید و در همانجا مدفون گشت. در آن شب غم انگیز او نسبت گرمی هوا در بالای بام خواب شده بود و صبح که از خواب برنخاسته بود، دیگران رفتند که از خواب بیدارش کنند، بیدار نشد که نشد.

تبصره پورتال:

داستان غم انگیز و سرنوشت جانگداز ارجمند جوانمرگ، خسرو جان عزیز، تا مغز استخوان ما را به درد آورد. واقعاً چقدر جانکاه است که جوانی رشید، در عالم آرزوهای رؤیائی بزیارت وطن محبوب خود میرسد و با چنان مرگ آنی و ناگهانی جهان سراسر ناگواری را ترک میکند. یقیناً تمام خوانندگان و همکاران گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" با ما همنا میباشوند، وقتی این سطور را مینویسیم و به روان آن جوان ناکام اتحاف درود و دعاء کرده و به تمام بازماندگان آن عزیز، بالخاصه به جد امجدش، تیموری صاحب بزرگوار، که هم پدرکلان و هم پدر نهایت مهربان خسرو جان بودند، عرض تسلیت و غمشریکی میکنیم.

از هنرمند نامدار وطن، جناب الحاج ابراهيم "حبيب زى"، كه با كلك و انگشت هنرساز و
سحرپرداز خود، باعث تسكين آلام بازماندگان خسرو جان گرديده است، عالم عالم سپاس داريم.

يا آن جوان ناكام گرامى باد

و

خاطراتش فراموش كس مباد!!!

اداره پورتال AA-AA

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۳